**یادی از اجرای تعلیمات اجباری در سیرجان**

**بهشتی، حسین**

یکی از روزهای گرم خرداد 1330 بود که رادیو تهران خبر داد که بموجب فرمان همایونی‏ از شهریور آن سال تعلیمات اجباری در سیرجان خواهد شد.

این خبر که در عین حال ناگهانی و غیر مترقبه نبود مرا هم خوشحال ساخت و هم غمگین. خوشحالم ساخت از اینکه تعمیم فرهنگ و با سواد شدن عموم اطفال سیرجان را آرزومند آن بودم‏ بمرحلهء عمل نزدیک یافتم و غمگینم نمود از اینکه دیدم سیرجان هنوز آماده برای اجرای تعلیمات‏ اجباری نیست و ممکن است کوششهائی که در این راه مبذول میشود به نتیجهء مطلوب نرسد و احیانا شکستی روی دهد.

متعاقب این خبر دستور وزارت فرهنگ واصل شد و مقرر گردید که کلیهء اطفال هفت ساله‏ تا ده ساله بدبستان احضار شوند.در همین احوال ادارهء آمار نیز صورت اطفالی را که منین عمرشان‏ میان هفت و ده سال بود وعدهء آنان بهفتصد نفر میرسید ارسال داشت.تخمین زده شد که فقط برای‏ تأمین وسائل تحصیل و تهیهء میز و نیمکت و صندلی و تخته سیاه و کتاب و لوازم التحریر این اطفال دویست‏ هزار ریال پول لازم است در صورتیکه اعتباراتی که برای این منظور در اختیار فرهنگ سیرجان‏ بود از پنجاه هزار ریال تجاوز نمیکرد.چون میدانستم که دولت هزینه‏های فوق العادهء تعلیمات‏ اجباری را نخواهد پرداخت،شهرداری و مردم نیکوکار و جوانمرد را بکمک خواندم و از غنی و فقیر همه‏ را در این خدمت بزرگ اجتماعی شریک ساختم.

نمیخواهم در اینجا از کوششهائی که در آن تابستان برای جلب کمک مردم و تهیهء میز و نیمکت‏ و کتاب و پوشاک نمودم مطلبی یاد کنم و از اینکه با چه استقامت و سماجتی با طبقات مختلف تماس‏ میگرفتم و با هرکسی مطابق استعدادی که داشت بحث مینمودم و چانه میزدم چیزی ذکر کنم.وضع‏ اینجانب و یکی دو تن از فداکارترین فرهنگیان که در آن روزهای گرم و سوزان تابستان با اینجانب‏ همکاری میکردند مانند فیلسوفان قدیم یونان بود که شهر می‏گشتند و در هر کوی و برزن بساط وعظ و خطا به را می‏گستردند.

محصول این همه کوشش و پشتکار این شد که در شهریورماه آنسال کلیهء وسائل از دبستان و میز و نیمکت و کتاب و لوازم التحریر و کفش و لباس برای تمام اطفال لازم التعلیم تهیه شد و دختران‏ و پسران شهر که یا بمیل و یا بجبر فرا خوانده شده بودند گروه گروه بدبستانها داخل گشتند. مدارس ابتدائی از شاگرد لبریز شد و فعالیت لذت بخشی در ساحهء فرهنگ مشاهده گردید.

در اینجا ظاهر تعلیمات اجباری با موفقیت بانجام رسید و اینجانب خود را برابر وظیفه‏ایکه‏ انجام داده و توفیقی که بدست آورده بودم پیروز و سرافراز یافتم و گزارشهای مفصلی بوزارت فرهنگ تقدیم نمودم.

(\*)آقای بهشتی از لیسانسیه‏هائی است که خوب تحصیل کرده و در خدمتگزاری هم خوب امتحان داده‏ جوان است و فاضل است و نویسنده و خطیب.کثراللّه امثالهم.(مجلهءیغما)

اما قیافه حقیقی و باطنی تعلیمات اجباری هنگامی آشکار گشت که اینجانب در داخل مدارس‏ با دختران و پسرانی برخورد کردم که قانون تعلیمات اجباری آنانرا از میان کوچه‏ها و درون زاغه‏ها و خرابه‏ها بیرون کشیده و بمدرسه سوق داده بود.

این کودکان معصوم اغلب نیمه عریان بودند.با پای برهنه بمدرسه میآمدند.و از فرط لاغری‏ وضعف قادر به نشستن روزی نیمکت و صندلی نبودند و روزی چند بار غش میکردند.غذای عمدهء آنان‏ جو سوخته بود که همیشه با خود همراه داشتند.در این عالم هیچ غمخواری و دلسوزی نداشتند تنها موجوداتی که هنوز ایشان را ترک نگفته و یار وفادارشان بودند شپشهائی بودند که لا ینقطع‏ آخرین قطره‏های خون بیرنگ آنانرا می‏مکیدند و مدیران و آموزگاران فداکار هر روز قسمتی‏ از اوقات بیکاری خود را صرف براشیدن موهای سر و پاشیدن گرد«ددت»و از میان بدن آن‏ حشرات میکردند.

در آن روزها که اتفاقا زمستان هم پیش از موعد فرا رسید و صولت برد باقیماندهء نیرو و توانائی بینوایان را بغارت میبرد معلمین شکایت میکردند که ما با مشاهدهء اشکهای سوزان و شکمهای‏ گرسنه و بدنهای لرزان این شاگردان قادر بخوردن غذا نیستیم و دنیا در پیش چشم ما تاریک و غم‏انگیز است.

مدتی از اجرای تعلیمات اجباری و افتتاح مدارس نگذشته بود که عده‏ای زن و مرد بخانه‏ و ادارهء اینجانب مراجعه نموده شکایت داشتند که شما اطفالی را که سرپرست و مدیر واقعی خانوادهء ما بودند و هرکدام روزی مبلغی پول تحصیل میکردند بمدرسه برده ما را بگرسنگی و مرگ‏ محکوم کرده‏اید.یا زندگی ما را هم اداره کنید و یا آنها را آزاد نمائید.

در اینجا قیافهء حقیقی اجتماع در پیش چشم فرهنگیان سیرجان که در اعماق تاریک اجتماع فرو رفته و بمطالعهء مناظر وحشتناک فقر و بدبختی مشغول بودند آشکار شد و بر ما مسلم گردید که تا شکمها سیر نشود و خون سالم و عروق کودکان این مملکت جاری نگردد و مواد غذائی کامل‏ بسلولهای آنان نرسد اجرای تعلیمات اجباری فایده‏ای ندارد.باید او بفکر اقتصادیات بود و یا تهیهء کار و فراهم ساختن حد اقل معیشت برای عموم ملتی بوجود آورد که از روی میل و اختیار تعلیم و تربیت را بپذیرد و با نیرومندی مراحل تعالی و ترقی را سیر نماید.

پرسش

از دوست بهر رهگذری می‏پرسم‏ وز هرکه ببینم خبری می‏پرسم‏ تا دشمن بدسگال آگه نشود درد دل خود از دگری می‏پرسم